

اعلیحضرت و تبدیل به احسن

در انتظار تصمیم

امیرفیض- حقوقدان

گرچه اصطلاح تبدیل به احسن از اصطلاحات فقهی در مورد وقف است ولی معنای کلی آن تسری عام دارد و رساگر این مطلب است که مال و یا حقی در مقام تبدیل به مال و یا حقی برتری قرار گیرد.

کسی از مقامی که دارد استعفا میدهد به نیت و قصد اینکه در مقام بالاتر و یا مفید تری قرار گیرد. طبیعت انسانها با پدیده تبدیل به احسن یک گرایش عمومی دارد و در تمام زمینه ها میل و اشتیاق انسانها در تبدیل موقعیت خود به موقعیتی احسن تردیده میشود.

در مقابل تبدیل به احسن، تبدیل به اضرار هم هست و آن وقتی است که انسان مال و یا جاننش را در جهاتی بیهوده و متضمن ضرر تبدیل کند؛ مانند آنکه خانه اش را بفروشد و قمار کند و یا خودکشی کند.

واما بعد

اقدام اعلیحضرت در کناره گیری از ریاست شورای تجزیه طلبان؛ از نظر عرفی یک تصمیم تبدیل به احسن است؛ زیرا اصل این است که هر کس تصمیمی در دگرگونی موقعیت خود میگیرد از قصد تبدیل به احسن تبعیت میکند و بندرت ممکن است کسی از تبدیل به اضرار استقبال نماید.

تصمیم بعدی

گره کور تصمیم تبدیل به احسن، با تصمیم بعدی شخص گشوده میشود که آیا واقعا بدنبال تبدیل احسن است و یا تصمیمی که ممکن است برای خود شخص بی تفاوت باشد ولی متضمن زیان و خسران برای دیگران خواهد بود.

چراکه برخی از شخصیت ها برای خودشان نیستند و برای جامعه و مردم میباشند (از بیانات اعلیحضرت) و تصمیمات آنها گرچه ممکن است بسود خود آن شخصیت ها نباشد ولی در بردارنده سود و منافع جامعه است و برعکس، با آنکه آن تصمیمات ممد حال آن شخصیت هاست ولی متضمن زیان منافع جامعه است.

تصمیم نمودار شخصیت

همین نکته ظریف است که تصمیم، شخصیت هارا از افراد عادی کاملا متمایز ساخته است؛ زیرا وجود شخصیت های سیاسی و یا علمی برای جامعه است و وجود افراد برای خودشان است که با واسطه قانون به جامعه وصل میشوند.

انجا که شاهنشاه آریامهر گفتند؛ «دستم قطع شود سند تجزیه آذربایجان را امضا نمیکنم» یعنی دستم و وجودم متعلق به تمامیت ارضی و استقلال کشور است و تصمیم به خودداری از امضای سند تجزیه آذربایجان یک امر شخصی نیست و امری است مربوط به حیات ملی و استقلال کشور و در نهایت فارغ از وجود شخص.

جرای مهم

چرا چنین موقعیت حساس برای پادشاه کشور بوجود آمده ولی برای افراد عادی مملکت وجود ندارد؟ زیرا چنین مسئولیتی در نفس قانون اساسی است که شاه به وفاداری و تمکین به آن سوگند یاد کرده است.

دقیقا همین موقعیت حقوقی هاله های سیاسی را در محدوده فعالیت های اعلیحضرت کشیده است؛ و این بدان معناست که اعلیحضرت تصمیماتی که از بعد از تصمیم کناره گیری از ریاست شورا اتخاذ میفرمایند نباید محدود به رضایت خاطر خودشان باشد، تصمیم آتی اعلیحضرت باید در چهار چوب نصی باشد که به وفاداری به آن اتیان سوگند فرموده و نسخه راه نجات کشور و کشورداری را با ۵۰ سال پیشرفت و رفاه ملی تضمین و ترسیم کرده است.

شهادت های این تحریر

- ❖ این تحریر کاملا متوجه محرومیت و محدودیت های سیاسی اعلیحضرت از ناحیه آمریکا هست و در کمال تاسف ناظروشاهد تهاجم تقریبا همه رسانه های گروهی ایرانی خارج از کشور به اعلیحضرت در راستا و تائید همان طرح هم میباشد.
- ❖ شهادت میدهد که هیچ فرد ایرانی تا کنون در تاریخ ایران اینچنین مورد هجوم نابکارانه و نامردانه قرار نگرفته است که اعلیحضرت قرار گرفته اند؛ تنها کسی که حجم حملات و اتهامات و توهین های او را با موقعیت اعلیحضرت از باب اهانت ها میتوان نزدیک دانست بابک خرمدین است که تقریبا تمامی علمای اهل تشیع بلا استثنا فحاشی و اتهاماتی به او وارد ساخته اند که نشریه سنگر درنمره ای به جمع آنها اشاره کرده است.
- ❖ باز در ادای این شهادت، تحریر ایستاده است که در طول ۴۰ سال مبارزه علیه جمهوری اسلامی هیچ ایرانی؛ تکرار میکنم؛ هیچ ایرانی در حد اعلیحضرت مورد تعرض همه جانبه مامورین و عوامل جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق قرار نگرفته که اعلیحضرت هدف نامردانه آنها قرار گرفته است، در حدی که رسانه های دوست اعلیحضرت، تبدیل شدند به دوست مجاهدین و دشمن اعلیحضرت (شهرام همایون)، (علاقمدان به موضوع به مقاله «لات باج گیر» نوشته ایران یارگرایی آقای ک- ر مورخ ۲۲ اگوست ۲۰۱۷ در نشریات جاوید ایران رجوع فرمایند)
- ❖ این شهادت هم در عین سرافکنندگی گفتنی است که در دفاع از اعلیحضرت هیچ جبهه قابلی ظهور نیافت و حتی شورائی که اعلیحضرت ریاست آنها داشتند و مدعی داشتن ۵۰ هزار عضو بود، تکانی به خود نداد و کاری کرد که به تجری عوامل و مامورین جمهوری اسلامی، قدرت اجرایی همراه با باور مردم داد.

❖ این تحریر میداند که هرکس را حدی وظرفیتی است، برای تحمل مشقات و سختی ها و اتهامات و توهین ها و چون از ظرفیت وحد گذشت <ناچار آید ضد آن> و ضد آن که طبیعی است به اقسامه ظهور و خود نما میشود چنانکه در مورد ریاست شورای تجزیه طلبان به کناره گیری اعلیحضرت منجر شده است و در این مقوله نمیتوان از مقاومت و تحمل وسعه صدر اعلیحضرت در مقابل آنهمه تعرضات، آفرین ها و تجلیل ها نگفت، ولی چه حیف که فرهنگ ایرانی درک این بزرگواری را نمیکند و آنرا به تعبیر خاصی پیوند میدهد.

این تحریر از اعلیحضرت رضاشاه دوم استدعا دارد در تصمیم بعد از کناره گیری همانطور که در پیام

اخیرتان به ایرانیان توصیه فرموده اید <به ایران فکر کنیم و غرق در ایران شویم>، اعلیحضرت هم

فقط به ایران ونص مورد تعهد خود فکر و اتخاذ تصمیم بفرمایند مبارکشان باد کناره گیری از مدیریت

شورا

به امید تصمیمات درست و بحق اعلیحضرت